

فرهنگ کار و سرمایه صنعتی در ادبیات ایران

* سید ابراهیم فیوزات

دانشگاه شهید بهشتی

** محمد مبارکی

دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

«کار و کوشش» از جمله عناصر اصلی رشد و پیشرفت هر جامعه است. جوامعی که توجه شایانی به این امر نداشته باشند با معضلات انبوه و عمده‌ای مواجه می‌شوند. اهمیت کار به‌ویژه در عصر جدید که میل به پیشرفت و ترقی گسترش یافته است نمایان‌تر است. از آن‌جا که ادبیات هر ملتی، آینه تمام‌نمای آن ملت است و در این آینه حرکات تندوکند، تصاویر و فعل و انفعالات یا کنش و واکنش‌ها انعکاس پیدا می‌کند، روشن ساختن مفهوم کار و بازتاب جایگاه و نقش آن در ادبیات ایرانی می‌تواند به درک جایگاه کار در جامعه کمک کند. مقاله حاضر به منظور شناخت نحوه نگرش فرهنگ جامعه ایرانی نسبت به کار و فعالیت، درصدد است از طریق کنکاشی در اشعار برخی از شعرا و طنزپردازان دوره‌های قاجار و پهلوی، گوشه‌هایی از فرهنگ حاکم بر آن را بازشناسد. برای این منظور، سعی شده است با استفاده از تحلیل محتوای آثار طنز این دو دوره، بافت نگرش مردم مورد بررسی و کندوکاو قرار گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهند که نوعی نگرش فرهنگی منفی نسبت به موضوع کار و به‌ویژه سرمایه در ادبیات دوره‌های مذکور وجود دارد و کار صادقانه دارای جایگاه معتبر و ارزشمندی نمی‌باشد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ کار، سرمایه صنعتی، طنز اجتماعی، ادبیات صنعتی

Work and Industrial Capital Culture in Iranian Literature

Ebrahim Fiuzat

Professor, Department of Sociology

Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

Mohammad Mobaraki

Ph.D. Student, Department of Sociology

Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

Abstract

"Work" is one of the main factors in social growth in all societies. Societies that ignore this fact will face many serious problems. The importance of work is more obvious, especially in the new age in which the desire for improvement has increased. The literature of each nation is a mirror which reflects its slow and fast movements, images (of itself and the world), actions and reactions, and active and passive roles. Therefore, studying the work and its reflections in the Persian literature can help to grasp a better understanding of the place and importance of 'work' within the Iranian society. This article aims to analyze some poems composed by the poets and satirists of the Qajar and Pahlavi eras in order to understand the thoughts and beliefs in the Iranian culture toward "work". To this end, an analysis of the content of satiric writings of these two historical periods is conducted in order to provide a better understanding of people's views in this respect. The findings show that there is a negative view about work and capital in the literature of these two eras and honest work does not receive due credit and value in the public eye.

Keywords: Work Culture, Industrial Capital, Social Satire, Industrial Literature

* دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه ونسن و مدرسه عالی پاریس. استاد گروه علوم اجتماعی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

** دانشجوی دکتری علوم اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

محققان توسعه امروز بر این عقیده‌اند که از میان سرمایه‌های فیزیکی، تکنولوژیکی و انسانی، آن‌چه که در مسیر تحولات تمدن غرب مهم و مؤثر بوده است، متغیر کلان سرمایه انسانی و اهمیت بهره‌وری صحیح آن می‌باشد. به عبارت دیگر، کار و کوشش از جمله عناصر اصلی رشد و پیشرفت در هر جامعه است جوامعی که توجه شایانی به این امر نداشته باشند با معضلات انبوه و عمده‌ای مواجه می‌شوند. اهمیت کار به ویژه در عصر مدرن و جدید که میل به پیشرفت و ترقی گسترش یافته است نمایان تر است.

از آن‌جا که ادبیات هر ملتی، آینه تمام‌نمای آن ملت است و در این آینه حرکات تند و کند، تصاویر و فعل و انفعالات یا کنش و واکنش‌ها انعکاس پیدا می‌کند روشن ساختن مفهوم کار و بازتاب جایگاه و نقش آن در ادبیات ایرانی می‌تواند به درک جایگاه کار در جامعه ایرانی کمک کند. به این خاطر در تحقیق حاضر، فرهنگ کار و سرمایه صنعتی در ادبیات منظوم و نغزش ایرانیان نسبت به آن پس از مشروطه در دو مقطع قاجار و پهلوی قابل بررسی است.

اهمیت و ضرورت مسأله

فکر صنعتی شدن ایران در دوره قاجار با درایت و اهتمام نخبگانی مانند عباس میرزا، قائم مقام‌ها و به ویژه امیرکبیر آغاز شد و دو دهه پس از آن افکار و گرایش به صنعت در ژاپن می‌جی به وقوع پیوست. مقایسه و توسعه ژاپن با وضعیت کنونی ایران در وضعیت فعلی، نیازمند بررسی همه جانبه موانع تاریخی توسعه صنعت در ایران و شکاف آن با فرهنگ جامعه و عدم نهادینه شدن آن است.

پروژه صنعتی شدن در شکل صنایع سنگین در 40 سال گذشته حادث شده و در پی آن صنایع و تکنولوژی نوین وارد ایران گردید، اما ما همچنان با معضل صنعتی شدن مواجه بودیم. دو دهه انقلاب 1980 و 1990 میلادی را می‌توان به دوره به وجود آمدن فرصت‌های جدیدی برای کشورهای در حال توسعه قلمداد کرد. در این دو دهه تعدادی از کشورها توانسته‌اند به سطح گروه‌های پیشرفته صنعتی نزدیک شوند (چین، کره، مالزی، تایوان، مکزیک و حتی ترکیه ...). اما یکی از موانعی که باعث شده است ما نتوانیم فرایند توسعه صنعتی را در کشور داشته باشیم، عدم وجود نگرش مثبت به کار و سرمایه، همچنین عدم ارزشمند بودن فرهنگ کار در ادبیات ایران و به دنبال آن در میان فرهنگ مردم می‌باشد.

برای این که بتوان به نوع نگرش مردم به کار و صنعت پی برد بایستی نقش کار در ادبیات ایران را مورد کنکاش قرار داد.

به طور کلی، نقش کار در ادبیات ایران گسترده است و طبقه‌بندی آن نیاز به پژوهش وسیع تاریخی و تجزیه و تحلیل دارد. اما برای ساده کردن می‌توان آن را به دو دوره تقسیم کرد و در این جا برای از دست ندادن انسجام به ادبیات منظوم توجه شده و به ویژه پس از مشروطیت، دو مقطع قاجار و پهلوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. توجه به این دوره به دلیل تغییرات پرشتابی است که ایران بعد از مشروطیت گذرانده است.

نگاهی گذرا به ادبیات و شعر فارسی نمایانگر آن است که آن تغییر و تحولات عمده‌ای پیدا کرده است چه به لحاظ سبک و فرم و چه به لحاظ محتوای درونی. از جمله این تغییرات دوری از نظم و نثر پرتکلف و با مخاطب محدود و تبدیل آن به نظم و نثری ساده‌تر و روان‌تر و با مخاطب عام است. شفיעی کدکنی در مورد شعر فارسی به خصوص قبل از مشروطیت معتقد است:

«شعر فارسی در همه ادوار بیش و کم، مستقیم و غیرمستقیم شعری در خدمت اشراف و در حوزه فهم و شعور و موازین ادراکی ایشان بوده و شعری که از خصایص زندگی توده مردم بهره کامل برده باشد و تصویر حیات مردم عادی در آن جریان داشته باشد به نسبت بسیار کم داریم (کدکنی 1358: 288).

ادبیاتی که فقط در خدمت دربار و پادشاهان باشد یا فقط سیر و سلوک عرفانی و روحانی را ترویج کند از دوره مشروطه به سوی ادبیاتی میل پیدا کرد که شادی و غم مردم عادی را نشان دهد و از مشکلات و دشواری‌های اجتماعی سخن بگوید. به عبارت دیگر ادبیات با واقعیات پیرامون خود آشتی کرد و فراز و نشیب اجتماعی را نمایان نمود. به همین خاطر این ادبیات می‌تواند نماینده واقعی‌تری از افکار و عقاید، نگرش‌ها و ارزش‌ها و انسان‌های زمان خود باشد و به نوعی نمایندگی (representative) از آن‌ها دست یابد. رجوع به آثار باقی مانده از آن دوران برای دریافت نگرش‌ها و رفتارها از این جهت صائب و درست می‌باشد.

علاوه بر مسأله صنعتی شدن و سرمایه صنعتی، نگاه منفی به فرهنگ کار و کوشش، مسأله ما را تشدید کرده است. ما ارزش و اعتبار لازم برای کار قائل نیستیم در صورتی که در ادبیات و فرهنگ گذشته، کار و تلاش با اهمیت تلقی می‌شده است.

مبانی نظری

تعاریف متفاوتی از کار وجود دارد که هر کدام از این تعاریف ناظر بر بعد یا ابعادی از کار است. کار تقسیمات مختلفی از جمله کار ییدی، فکری، فردی، گروهی، هدفمند و ... را می‌تواند شامل باشد. کار می‌تواند به عنوان انجام وظایفی تعریف شود که متضمن صرف کوشش‌های فکری و جسمی بوده که با هدف تولید کالاها و خدماتی است که نیازهای انسانی را برآورده سازد. شغل یا پیشه کاری است که برابر مزد یا حقوق منظمی انجام می‌شود. کار در همه فرهنگ‌ها اساس نظام اقتصادی است که شامل نهادهایی می‌شود که با تولید و توزیع کالاها و خدمات سروکار دارند (گیدنز 1374: 517). در تعریف دیگری از کار آمده است: «کار مجموعه‌ای اعمالی است که انسان به کمک مغز، دست، ابزارها و ماشین‌ها برای استفاده عملی از ماده، روی آن انجام می‌دهد و این اعمال نیز متقابلاً بر انسان تأثیر می‌گذارد و او را تغییر می‌دهند» (توسلی 1375: 10).

اما مارکس در تعریف کار می‌گوید: «کار عبارت از کنشی است که بین انسان و طبیعت به وقوع می‌پیوندد. به این ترتیب کار اساساً تغییراتی است که انسان با استفاده از فنون در طبیعت به وجود می‌آورد و طبیعت نیز بر انسان اثر می‌کند و او را تغییر می‌دهد (همان: 10). در واقع کار کردن چیزی جز بهره‌برداری و استفاده مطلوب از توانایی‌ها و استعداد‌های انسان نیست. کار در اصل همان طور که پیش از این ذکر شد انجام دادن وظایفی است که متضمن کوشش‌های جسمی و روحی بوده و هدف آن تولید کالا و خدمات برای رفع نیازهای انسانی است. کار دارای نتایج بسیاری از ابعاد فردی و جمعی است. از لحاظ فردی انسان را از پوچی، سرگردانی و بی‌هدفی بسیاری از ناراحتی‌های روانی رها می‌کند و به او نظم و اراده‌ای مصمم می‌دهد و در ابعاد اجتماعی و اقتصادی مفید می‌سازد. کار از بروز بسیاری از انحرافات و کجروی‌های اجتماعی جلوگیری می‌نماید. انسان را کاملاً آماده ساخته و با وجود یکنواختی و بیگانگی، کار انسان را شاداب و سرزنده نگاه می‌دارد. کار حتی جنبه درمانی دارد، نظم کار در دوران کهولت و بازنشستگی راهنمای حرفه خواهد بود. کار، ابزاری برای اختراعات و کشفیات بوده و استمرار آن باعث ایجاد تحول در تمدن تکنولوژیک شده است. تمدن امروز به شکلی به کار میلیون‌ها انسان بستگی دارد.

کار از نظر خصوصیات ظاهری و توصیفات زبان‌شناختی سازه‌ای اجتماعی است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، کار یک کنش و یک فرایند است که به شدت متأثر از بافت اجتماعی -

فرهنگی جامعه است. از نظر تاریخی برای نخستین بار کارل مارکس اقتصاددان و جامعه‌شناس آلمانی کار را در معنای اجتماعی‌اش مطرح کرد. به نظر وی کار کنشی است که بین انسان و طبیعت برقرار می‌شود و انسان در جریان تغییر طبیعت، خود نیز تغییر می‌کند (حاجی‌زاده میمندی 1377: 10 - 11).

مارکس اعتقاد داشت که انسان می‌تواند جوامعی به وجود آورد که به طور فزاینده‌ای بهتر و مطلوب‌تر باشد. به نظر وی، بهترین گواه بر این ادعا، تسلط فزاینده‌ای است که انسان در طول تاریخ بر طبیعت و جهان مادی به دست آورده است. ترقی و پیشرفت انسان، خاصه در توانایی او در امر تولید ابزار زندگی برای جامعه‌ای که در حال گسترش بوده، مشهود است. برای مثال در مقایسه با جوامع قبیله‌ای نخستین، ملتهای جدیدی که ابزارهای پیشرفته و دانش فنی در دست دارند، حوایج مردم را با توانایی به مراتب بیشتری رفع می‌کنند. در حقیقت جوامع جدید به طور فزاینده‌ای قادر به تولید آن اندازه کالا هستند که با آن بتوانند مازاد ثروت عظیمی انباشت کنند، مازادی که به راحتی بیش از رفع حوایج اصلی به کار می‌آید. به نظر مارکس کار مولد (Productive work) است که در شرایط مناسب، فعالیت آرمانی انسان را تشکیل می‌دهد، نه فراغت از کار (leisure). در حقیقت قدرت خلاق و توانایی انسان در تولید چیزهایی با ارزش است که اساس سرشت او را تشکیل می‌دهد و او را به طور عمده از دیگر جانداران متمایز می‌سازد.... به نظر وی خصیصه اجتماعی کار به طور کامل با طبیعت اجتماعی انسان یعنی «سرشت اشتراکی» (communal nature) انسان مطابقت دارد و این خصیصه گواهی است برای رد ادعای این که انسان‌ها موجوداتی منفرد و مجزا هستند (گرب 1373: 31 - 32).

هرچند در سال‌های اخیر مطالعات با ارزشی در مورد نگرش‌های ایرانیان صورت گرفته است، اما در خصوص شناسایی نگرش مردم ایران نسبت به کار و نوع فرهنگ کار حاکم در بین ایرانیان به خصوص ادبیات آنان، بر اساس نظریات جامعه‌شناسی تحقیقی انجام نشده است. با توجه به این که، نگرش‌ها، باورها و عقاید مردم هر دوره تاریخی، به نحوی تجلی ارزش‌های رایج در جامعه و نمودهایی از فرهنگ عامه مردم می‌باشد لذا، با شناخت برخی از ویژگی‌های فرهنگی از طریق بازشکافی باورها و عقاید امکان دسترسی به الگوهای فرهنگی و در نتیجه تعیین وقایع عمده و حرکت‌های کلی آسان‌تر می‌شود.

بررسی و مطالعه نگرش‌ها زمانی مؤثر هستند که بخواهیم بدانیم در یک دوره مشخص راجع به یک موضوع یا مسأله اجتماعی چه نوع عقیده جمعی وجود دارد. از طریق شناخت

نگرش‌ها می‌توان نسبت به تدوین برنامه‌ها و طرح‌های اثربخش اجتماعی و فرهنگی اقدام لازم به عمل آورد.

یکی از مفاهیم عمده که با نگرش‌های اجتماعی مرتبط است مفهوم افکار عمومی است. عقاید افکار عمومی عبارت از داوری جمعی دربارهٔ امور و مسایل مختلف و با اهمیت جامعه است و به عبارت دیگر عقیده عمومی، نظر درباره یک چیز، موضوع، مسأله، گروه، اندیشه و حتی یک فرد است. از طریق شناسایی نگرش‌های مردم، می‌توان به افکار عمومی جامعه پی‌برد. این افکار در بروز افکار جمعی مخالف یا موافق در برابر پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کاربرد دارند و می‌توانند به عنوان عوامل تقویت کننده یا بازدارنده در مسیر تحولات اجتماعی عمل نمایند.

بنابراین در تحقیق حاضر، به منظور شناسایی فرهنگ کار و سرمایه صنعتی در ادبیات ایران و همچنین نوع نگرش مردم نسبت به آن، در چهارچوب نظریات جامعه‌شناسی ادبی از یک طرف و نظریات جامعه‌شناسی صنعتی از طرف دیگر، مدارک و شواهد ادبی دو دوره تاریخی در حوزه طنز اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است و با تحلیل محتوای آثار طنز این دو دوره، بافت نگرش مردم نسبت به کار و سرمایه جستجو و کنکاش شده است.

روش‌شناسی

روش و متدولوژی مورد استفاده در این تحقیق عبارت از استفاده از اسناد، مدارک و شواهدی از بازتولیدکنندگان و تاریخ‌نویسان و همچنین آثار ادبی مسلسل و پیوسته‌ای مانند مطبوعات یک دوره خاص می‌باشد. توجه آن که استمرار یک پدیده ادبی به صورت طنز در مطبوعات فکاهی نشانگر وجود خوانندگی است که با نویسندگان آن آثار دارای وجوه فکری و خواستگاه مشترکی هستند. زیرا هر اثر ادبی به نویسنده آن، بر پایگاه اجتماعی‌اش، به مردمی که آثار وی را می‌خوانند، به تأثیری که این مردم از آن می‌پذیرند و بالاخره به رابطه‌ای که میان گروه‌های مختلف خوانندگان با جنبه‌های مختلف فکری او دارد، برمی‌گردد.

با استفاده از روش‌شناسی فوق، مجموعه‌ای از آثار ادبی طنز از زمان قاجار تا آخر پهلوی مورد بررسی قرار گرفته است. بازشناسی ادبیات اجتماعی در دوره قاجار با استفاده از آثار علی اکبر صابر در هدهدنامه و نسیم شمال در فکاهی‌نامه ملانصرالدین و آثار دهخدا در مجموعه

مقالات چرند و پرند و در دوره پهلوی آثاری از ملک الشعراى بهار، پروین اعتصامی و مجله توفیق مورد استناد قرار می‌گیرد. بنابراین، با توجه به آن‌چه که گفته شد این بررسی از نوع اکتشافی، توصیفی و تحلیلی بوده و از طریق تحلیل محتوای اسناد، کوشش شده است تا تصویری شفاف از دیدگاه‌های مطرح نسبت به کار در ادبیات منظوم و طنز ارائه گردد.

یافته‌های تحقیق

الف) عصر قاجار: روند صنعتی شدن (کار - سرمایه صنعتی)

دوره قاجار و به ویژه عصر مشروطیت با فراز و نشیب‌هایی که ویژه آن دوره است مواجه بوده و نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران نسبت به کار و سرمایه صنعتی به‌شمار می‌آید. در این دوره قشرها و طبقات سرمایه‌دار و کارگر به تدریج شکل می‌گیرند. و با این شکل‌گیری زمینداری و ملکداری و به ویژه وقف و خالصه روبه کاهش می‌گذارد. در اواسط قرن نوزدهم با تأسی از شرایط موجود در غرب بخشی از سرمایه‌داری تازه کوشید تا با ابزارهای بانکی صنایع ایران را گسترش بدهد. در نتیجه در مراکز تجاری و بازرگانی مهم کشور بانک‌هایی در تبریز 1819، در تهران 1829 و در شیراز 1875 به وجود آمدند (فیوضات 1375). اما این فرایند بانکی در رقابت با سرمایه‌های فعال بیگانه با ورشکستگی مواجه شدند و در پی آن بانک‌های شاهنشاهی انگلیس و دو سال بعد بانک استقراضی روس در عرصه بازرگانی ایران پدید آمدند. بانک اولی حدود 40 سال به ضرب مسکوکات ایران ادامه می‌داد تا این که بانک ملی در سال 1307 تأسیس گردید و پیدایش و زوال نهاد اقتصادی - اجتماعی در آن عصر نشان‌دهنده شمائی از سطح رشد و توسعه بازرگانی کشور و تولد نظام جدیدی بود که در آن بانک‌ها جای صرافی‌ها را گرفت و به کار و سرمایه صنعتی شکل تازه‌ای داد (عیساوی 1362).

در این دوران مراکز بازرگانی ایران شرکت‌ها و صاحبان صنعت و تجارت کشور نظیر حاج محمدحسن امین‌الضرب در تهران، حاج عبدالرحیم شیرازی در شیراز، حاج مرتضی صراف و شرکت «اتحاد» در تبریز، معین‌التجار در جنوب و اهواز، ارباب جمشید نماینده زرتشتیان (یزد)، حاج محمد حسینی کازرونی در اصفهان بودند. در سال 1278 شمسی 17 نفر از تجار و پیشه‌وران تهرانی شرکت «عمومی» را با سرمایه‌ای بالغ بر یک میلیون تومان تأسیس کردند. فعالیت این شرکت عبارت بود از تجارت داخلی و خارجی و امورات بانکی. یادآوری این نکته

ضروری است که شرکت مذکور 5 سال بعد در اثر اختلاف و نبود فرهنگ مشارکت از هم پاشید (فشاهی 1360).

ظهور شرکت‌های تجاری - بانکی جنبه تصادفی نداشت و در نظام اقتصادی نسبت به تشکیل آن‌ها احساس نیاز می‌شد. آن‌ها حتی در شهرهای کوچک‌تر به وجود آمدند. به طور مثال در ساوجبلاغ، شرکت «ساوجبلاغی» و در شاهرود 6 شرکت محلی به وجود آمدند که فعالیتشان منحصر به تجارت با روسیه بود (همان 1360).

منابع کارگری کشور ما نیز در دوره قاجار از سه طریق: ایل، روستا و شهر تأمین می‌شد. در هنگام جنگ جهانی اول: بختیاری‌ها، عرب‌ها و فارس‌ها توده کارگران را در مراکز مهم نفتی تشکیل می‌دادند. هرچه فشار مالک بر رعایا سنگینی می‌کرد و هرچه زارعان زمین زیرکشت خود را بیشتر از دست می‌دادند حرکت آنان به سوی صنعت بیشتر قوت می‌گرفت. مشارکت کارگران در صنعت بیشتر جنبه فصلی داشت و آنان به یکباره از روستا نمی‌بریدند و زراعت را همراه با صنعت داشتند. خصلت فصلی کار در برخی از رشته‌ها شکل‌بندی هسته منظم کارگران را کند می‌کرد. باید متذکر شد که کار فصلی روستائیان در صنعت گامی به پیش بود، هرچند که به سختی می‌توان آن جمع نیروی کار را کارگران صنعتی نامید. به علاوه شرایط ناگوار روستا و مرگومیرهای بسیار و شرایط سخت و ناگوار خان و مالک و مباشر، مهاجرت‌های روستایی را در پی داشت. این مهاجرت هم درونی و هم برون مرزی به سمت قطب‌های صنعتی روسیه بود. سالانه حدود یکصد هزار نیروی کار از ایران به روسیه روان بود (فیوضات 1379).

بنابراین، بررسی روند تاریخی نشان‌دهنده این است که دوران مشروطیت یک دوره گذار است. در این دوره گذار، کمتر قشر و گروهی سر جای خود ایستاده است. تغییر و دگرگونی‌ها در جامعه جهانی کمتر شباهتی با کشور ما دارد. ایران ظرف صد سال دو انقلاب بزرگ مشروطیت و جمهوری اسلامی را به خود دیده و با دو تحول عمده: شهریور 1320 و افول رضاشاه و ورود متفقین به کشور و بعد در پایان دهه 1320 با نهضت ملی شدن نفت روبرو بوده است. اشکال عمده این دوره‌ها: نقش بیگانگان و پایان یافتن سریع هر دوره است که به پختگی و بلوغ کامل نرسیده است. انقلاب فرانسه سال‌ها به وسیله متفکران و فیلسوفان کار و اندیشه می‌شود و تغذیه می‌گردد و نتایج آن چند دهه و یا یک قرن روشنگری است در حالی که تحولات کشور ما به چند سال تجربه استمرار نمی‌یابد و بدون این‌که کاملاً پخته

شود زیر و رو می‌گردد. این سرعت تغییرات، اثرات منفی بر جامعه داشته و افراد و گروه‌ها را بیش از حد حساس می‌نماید.

انقلاب مشروطیت ضربه اساسی را به نظام ایللی - عشیره‌ای وارد آورد و کشور را به سمت دولتی متمرکز رهنمون ساخت. در این شرایط، ایران از یک نظام ایللی - عشیره‌ای به سمت مدرنیزاسیون و تحول زیربنایی حرکت کرد و صنعت جدید و روند شهرنشینی رو به توسعه گذارد. با این که انقلاب مشروطیت ناکام ماند ولی تحولات کمی و کیفی بعدها در کلیه امور رخ نمود و جامعه ایرانی فرایند زیورود شدن را طی می‌کرد. فرهنگ و ادب همراه با کار دچار تحول شگرف شد. ادبیات و شعر از صورت وابستگی به درباریان و شاعران درباری به در آمد. مجمع هزاران هزار نیروی کار در کارگاه و کارخانه اثرات اجتماعی را در پی داشت. شعرای مدرن شعر را در خدمت جامعه و مردم فقیر به جای مداحان درباری قرار دادند. ادبیات مردمی توسعه پیدا کرد. شعر روبه سادگی گذارد و از ادبیات مغلق‌گرا که در دوره‌های گذشته مغول و صفوی غالب بود، فاصله گرفت.

در این بستر مردمی است که شعر نو به تدریج جای ویژه‌ای کسب کرد، و جا را برای حرکت‌های مردمی و کار در جامعه باز نمود و شاعر احساس کرد، که رسالتی در برابر جنبش‌های مردمی دارد و به امید نقش روشنگری و پیشتازی خود را باز یافت. در این دوران، دیگر شاعر از «رخ یار» و «خال هندو» صحبت نمی‌کند و قلم او از زیر و رویی جامعه و تحولات کارگری و کشاورزی و نیروهای جهانی صنعتی گفتگو دارد. در زیر به بررسی آثار برخی از این افراد و نوع نگرش آن‌ها به کار و مفهوم آن پرداخته می‌شود:

1- کار در شعر طنز پس از مشروطه (صابر)

نوعی از ادبیات انقلابی را که تأثیری شگرف در بیداری اقشار مردم، به ویژه مردم عوام و کم سواد داشت، «میرزا علی‌اکبر طاهرزاده صابر» بنیان نهاد. این اشعار که در نهایت سادگی و با استفاده از فرهنگ عوام و اکثراً در قالب محاورات عادی روزمره مردم و سرشار از مایه‌های طنز، به زبان ترکی سروده می‌شدند، تأثیر فوری خود را در میان فارسی‌زبانان نیز به جا می‌گذاشتند و به سرعت به عنوان ادبیات انقلاب جای خود را در میان مشروطه‌طلبان و نمایندگان فکری آن‌ها، باز می‌کردند.

نزدیکی به تکلم عام در شعر فارسی کم سابقه است و با قائم مقام و یغمای جندقی این اتفاق شروع می‌شود. صابر نه تنها در ادبیات رادیکال، بلکه در ادبیات مربوط به کار و کارگری نیز پیشوای شاعرانی چون «سیداشرف‌الدین نسیم شمال» و بعدها «محمدعلی افراشته» و دیگران بود.

کسروی در کتاب تاریخ مشروطه ایران می‌نویسد «از اشعار صابر آن چه درباره ایران بود در تبریز و نقاط دیگر آذربایجان، به ذهن‌ها می‌افتاد و در کوچه و بازار پراکنده می‌گشت و اثرات نیکویی در بیداری مردم می‌بخشید و آذربایجانیان خود بندهای دیگر به آن می‌افزودند و اشعار تازه‌ای به تقلید آن می‌ساختند.»

شهرت ادبی - سیاسی میرزا علی‌اکبر صابر با انتشار روزنامه فکاهی ملا نصرالدین در آذربایجان در سال 1905 - 1906 میلادی آغاز شد. روزنامه ملا نصرالدین یک ارگان دموکرات انقلابی بود که جمعی از روشنفکران و ترقیخواهان و ارباب فرهنگ و ادب را پیرامون خود گرد آورده بود این روزنامه به مبارزات ملل شرقی اسلامی و از جمله ایران توجه داشت و نویسندگانش با عادات و آداب ایرانیان کاملاً آشنا بودند و صابر یکی از نویسندگان این روزنامه بود. شیوه طنزی که صابر مبتکر آن بود، به زودی به عنوان حربه برنده انقلاب مورد استقبال طبقات مختلف مردم قرار گرفت.

در طنزهای صابر، ماهیت حکومت مطلقه، ظلم و فساد اجتماعی، سیاست داخلی و خارجی دولت و چهره شاه مستبد و سران و سرداران مانند ظل السلطان، سپهدار، میرهاشم و دیگران چنان که بوده‌اند، ترسیم شده است. سبک صابر، به طور وسیعی مورد استقبال سیداشرف گیلانی قرار گرفت و در ادبیات طنز دوره مشروطیت جای خاصی یافت.

«هوپ هوپ نامه» اثر گرانقدر صابر، در زمره غنی‌ترین شاهکارهایی است که در پی‌ریزی بنیادهای نظری تأثیر داشته و در فضای فکری و انتقادی آن دوره و دوران‌های بعد وسیله حرکت و نیروبخش بوده است. هوپ‌هوپ‌نامه تخلص طنزآمیزی است که شاعر برای خود برگزیده و در برگیرنده شعرها و قطعات با مضامین مردمی است که توسط سراینده با استعداد با بهره‌گیری از طنز خلاق می‌توانست برای دوره قاجار و به ویژه مشروطیت مطرح باشد. صابر را می‌توان بنیانگذار شعر مردمی و طنز دانست و از آن به بعد است که طنزپردازان و فکاهی‌نویسان آغاز به کار می‌کنند. نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

هراج و در پی مشتری بودن

کرده‌ام در ری دکانی معتبر امروز باز
می‌فروشم خیلی ارزان من در آن هر جور شیء
در دکانم هست از هر قسم و هر گونه مواد
رایت کی جام جم؟ یا همچین تخت قباد
گرچه بهر آن که بنمایند بازارم را کساد
روز و شب کوشش کنند یک مشت ایرانی نژاد
لیک من بی‌اعتنایم می‌فروشم باز هی
مشتری، آی مشتری من می‌فروشم ملک ری

کارگران و صابر

وارونه شده کار جهان، گردش عالم
حالا شده هر کارگری داخل آدم!
حرمت چه بخواهی، تو بگو کارگر زار؟
بیچاره چرا هست ترا قدرت گفتار؟

2 - نسیم شمال

سید اشرف‌الدین گیلانی متخلص به نسیم شمال در سال 1287 هـ.ق در قزوین به دنیا آمد و در سال 1352 هـ.ق درگذشت. او یکی از مهم‌ترین شاعران طنزپرداز دوران مشروطیت است که روزنامه ادبی و فکاهی خود را به نام نسیم شمال نه ماه پیش از بمباران مجلس در شهر رشت دایر کرد. وی طرفدار طبقات زحمتکش بوده و از طبقات بالای جامعه گریزان و بیزار بود. او نیز مانند صابر، قلم خود را در اختیار توده مردم و مشکلات آنان گذارده است:

فوت یک دختر فقیر از سرما

تو نگفتی می‌کنم امشب علو
تو نگفتی می‌خوریم امشب پلو
نه پلو دیدیم امشب نه چلو
سخت افتادیم اندر منگنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
تخم مرغ و روغن و چوب سفید
با پیاز و نان اگر شب می‌رسید

می‌نمودم اشکنه امشب ترید حیف ممکن نیست پول اشکنه
 آخ عجب سرماست امشب ای ننه
 (علی‌بابایی 1384: 101 - 102)

امروز به جز مسخره رندان نپسندند علم و هنر و فضل بزرگان نپسندند
 ادراک و کمالات به تهران نپسندند جز مسخره در مجلس اعیان نپسندند
 رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
 نه درس به کار آید و نه علم ریاضی نه قاعده مشتق، نه مستقبل و ماضی
 نه هندسه و رسم و مساحات اراضی خواهی که شوی مجتهد و مفتی و قاضی
 رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
 صد سال اگر درس بخوانی همه هیچ است در مدرسه یک عمر بمانی همه هیچ است
 خود را به حقیقت برسانی همه هیچ است جز مسخرگی هر چه بدانی همه هیچ است
 رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز

(همان)

شعر «سیداشرف گیلانی» شامل بیان جنبه‌های اجرایی و فیزیکی کار نیست، بلکه او در اشعار خود با زبانی بسیار ساده و نزدیک به محاوره، دردها، رنج‌ها، محرومیت‌ها، فقر کارگران و کشاورزان و کسبه خرده پا را منعکس می‌سازد. رویه دیگر شعر اشرف‌الدین، متوجه ارباب است که تجاوز و زورگویی و ستم او، عمده‌ترین عامل فقر و ضعف دهقان است. در شعری با عنوان (زارع در زیر شلاق ارباب گوید) با بیانی مؤثر، رنج و درد دهقان را برمی‌شمرد و اشاره می‌کند:

مشروطه را گرفتیم، آخر نتیجه این شد داغ و درفش و شلاق، قسمت به زارعین شد
 با خاموش شدن جوش و خروش نهضت مشروطه و انقراض سلسله قاجار و استقرار رضاشاه، این شیوه طنز (که متعلق به صابر بود) مسکوت ماند و تا حدود ده سال پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه، کسی سراغ آن را نگرفت.

3 - نگرش دهخدا در مورد کار و سرمایه

میرزا علی‌اکبر دهخدا در سال 1297 هجری قمری در تهران به دنیا آمد. وی یکی از روشنفکران صدر مشروطیت و صاحب طنز مطبوعاتی است و ارتباط نزدیک با عامه مردم

داشت. او به سرودن شعر به عنوان نوعی تفنن می نگریست، ولی برخی از اندیشه‌های بزرگش را استادانه منظوم کرده است. او ترسیم زیبایی از قشرهای انگلی و مفتخوران می‌دهد:

محل‌ی انباشته به مفتخوران انگل دسترنج رنجبران

نه بیم ز کف بین و نه جن گیر و نه رمال

نه خوف ز درویش و نه از جذب و نه از حال

در مورد مشروطه او تلاش کرد که قشرها و افراد گوناگون متفاوت جامعه را از زبان و از قلم نیندازد:

مشتی اسمال، نمی‌دونی چه کشیدیم به حق

چغذ و اسه مشروطه دودیدیم به حق

پاهامون پینه زد و پاک بریدیم به حق

یه جوون پروپا قرص ندیدیم به حق

همه از پیر و جوان و رمال وردار شده

دهخدا با قلم خاص خود مردم ساده، نوع تربیت آن‌ها و شرایط حاکم بر زندگی فقرا را به تصویر می‌کشد. طنز او زیبا و خواندنی است و به دل می‌نشیند و فرهنگ بالای او را می‌رساند. او با ظرافت عادت از زیر کار در رفتن را نشان می‌دهد:

خاک به سرم، بچه به هوش آمده بخواب ننه یک سر دو گوش آمده

از گرسنگی ننه دارم جون می‌دم گریه نکن، فردا بهت نون می‌دم

دستم آخش به بین چطور یخ شده رنگش چرا خاک به سرم زرد شده

وای بچهام رفت ز کف رود! رود

دوره‌ای که مقالات چرند و پرند در روزنامه صوراسرافیل به چاپ می‌رسید دورانی بود که به تازگی انقلاب مشروطه به وقوع پیوسته و آزادی‌های نسبی حاصل شده بود. آگاهی‌های سیاسی مردم بالا رفته، بیان و مطرح کردن مشکلات سیاسی در رأس همه امور قرار گرفته و مردم ریشه تمام مشکلات را در استبداد و استبدادزدگی می‌دانستند. چرند و پرند تحت‌تأثیر شرایط آن موقع قرار گرفته و به دغدغه‌های سیاسی مردم پرداخت. وی در میان این نوشته‌ها اشاراتی به مشکلات نظام ارباب رعیتی حاکم داشته و مشکلات سیاسی را به آن مربوط می‌دانست.

به نظر دهخدا، «عقل و دولت قرین یکدیگرست: مثلاً وقتی که بزرگان فکر می‌کنند که مردم فقیرند و استطاعت نان گندم خوردن ندارند و رعیت همه عمرش را باید به زراعت گندم صرف کند و خودش همیشه گرسنه باشد، ببینید چه می‌کنند» (دهخدا، چرند و پزند: 4). در جای دیگر دهخدا اشاره‌ای به اعتراضات کارگران برای کمی دستمزدشان دارد و این نشان می‌دهد که تحركات سیاسی مؤثر واقع شده و به کارگرانی که در شهرها مشغول به کارند جرأت اعتراض داده است: «دیروز عملجات بازار از کمی مزد، دست از کار کشیدند و از قرار معلوم آدمی پنج شاهی به مزدشان افزوده شد» (دهخدا، چرند و پزند: 21). اما در شماره 2 روزنامه صوراسرافیل، دهخدا با بیانی طنزآمیز و عنوان کردن نظرات آدام اسمیت مبنی بر این که تولید ثروت را منحصر به طبیعت کار و سرمایه دانسته، بیان می‌کند که در جامعه ایرانی حاکمان ثروت خود را نه از طریق کار و سرمایه بلکه از ملت به زور می‌گیرد و اساساً ثروت عظیمی را بدون این که هیچ‌گونه تولیدی انجام گرفته باشد کسب می‌کنند و می‌گویند که ثروت اربابان و حاکمان ایرانی نظرات آدام اسمیت را رد نموده است. در واقع دهخدا مشکلات جامعه را در اقتصاد سیاسی می‌داند و نه در کار و سرمایه.

ب) عصر پهلوی

از زمان کوروش تا عصر پهلوی، طبیعت سلطنت تغییر آن‌چنانی نکرده بود. افراد لایق کمی در میان شاهان بودند که تجربه خوبی برای بشریت به ارمغان گذاردند. بدیهی است سلسله‌های ایلی عشیره‌ای نمونه خوبی بر جای نگذارده‌اند و نتایجی به جز خرابی و خشونت، خیر ماندگاری نبوده است. احمدشاه قاجار به علل ضعف قدرت به وسیله مجلس از سلطنت خلع شد، قاجاریه حدود 146 سال بر ایران حکومت کردند و شاهان و درباریانی نالایق به استثنای فرماندهی شایسته نظیر عباس میرزا و نخست وزیرانی چون قائم مقام‌ها، امیرکبیر و سپهسالار، بقیه نظامی منفور را بر کشور تحمیل کردند.

با ظهور رضاشاه دولت‌های غیر ایلی حاکم گردید و پراکندگی عصر خانخانی جایش را به دولتی متمرکز داد. این تمرکز ضرورت آن زمان بریتانیا در مقابل انقلاب اکتبر روسیه (1917) یعنی مرز شمالی شرقی ایران و محدود کردن موج انقلاب در قبال کمپانی هند شرقی بود. زندگی ایلی تخت قاپو شد و زندگی یکجانشینی و شهری تشویق گردید. عشایر به یکجانشینی محدود شدند و سردسته محلات به امر رضاشاه تغییر موقعیت داده و نوع جدیدی

از ارتباط را آغاز نمودند و سربازگیری و نظامی‌گری باب گردید. عشق به اسلحه برای فرد ایلی توسط روند یکجانشینی تغییر کرده و به دنبال آن، فرهنگ آن نیز دچار تحول شد. امنیت در راه‌ها و جاده‌ها برقرار شد و ثبات اقتصادی را تأمین نمود. صنایع و بانک‌های دولتی ایجاد و فعال شده و نوعی صنعتی شدن در کشور آغاز گردید. ولی این فرایند به ایجاد سرمایه صنعتی به استثنای شرکت نفت که به وسیله انگلیسی‌ها اداره می‌شد، نگرید.

در این دوره، پیدایش دانشگاه تهران در سال 1313 و مدارس نوین و بهداشت جدید، برای کار و سرمایه صنعتی و فرهنگ آن الزام‌آور بود. هزاره فردوسی شاعر حماسه‌سرای ایران در همین دوره به پیشنهاد فروغی برگزار شد.

در دهه 20 نیز تغییراتی در زمینه رسانه‌ها و به ویژه مطبوعات مشاهده می‌گردد. دهه مذکور آغازگر شبه دموکراسی در ایران بود. روزنامه‌ها و احزاب چپ و راست سر برآوردند. در نتیجه قشرها و طبقات اجتماعی قدرت بیشتری پیدا کردند و تغییرات عمده‌ای حاصل شد. در اثر این تغییرات مجلس شورای ملی متحول گشت و نهضت ملی شدن نفت امکان توسعه یافت. مصدق در رأس این نهضت قرار داشت و ظهور مصدق و جنبش ملی شدن نفت با قطع صادرات نفت توأم بود. این جریان فرایند اقتصاد بدون نفت را در پی داشت که تجربه‌ای گرانبها و ارزشمند ملی بود. اقتصاد بدون نفت باعث شد که صادرات بر واردات پس از یک قرن چیره شود. علاوه بر این کشور ما در سه محصول کشاورزی؛ گندم، جو و برنج خودکفا گردید (رفیعی 1383). نفت می‌توانست بستری برای سرمایه‌گذاری و توسعه باشد و فضایی را برای مدیریت در جهت زندگی بهتر و حاکمیت مردمی و دموکراسی پایدار فراهم سازد.

ولی کودتای 28 مرداد 1332 آمریکا و انگلیس این امیدواری را به یأس تبدیل نمود و انسداد داخلی را تشدید ساخت. تحولات فرهنگ کار و صنعت که در دوران ایلی قاجار آغاز شده بود، در عصر پهلوی اول با مدرنیزاسیون صنایع خرد تکانی خورد و در زمان پهلوی دوم نوع ویژه‌ای از سرمایه صنعتی با روی کار آمدن نخست‌وزیران صاحب کارخانه و تکنوکرات مثل امامی و آموزگار شکل گرفت. علاقه به کار در جامعه باعث ریشه‌ای شدن فرهنگ کار در جامعه نشد بلکه، نوعی بحران فرهنگی و آنومی اقتصادی حاصل این دوره بود که انقلاب می‌توانست چاره‌ساز پایانی آن باشد. این وضعیت در ادبیات این دوره به شرح زیر دیده می‌شود:

1- **بینش ملک الشعرای بهار نسبت به کار و سرمایه:** میرزا محمدتقی بهار در سال 1304 قمری در مشهد پا به عصر وجود گذارد و نزد پدر و ادیب نیشابوری عرصه ادب را دنبال کرد.

در آثار استاد ملک‌الشعرای بهار جلوه‌های کار و اثرات آن به چشم می‌خورد. در یکی از مثنوی‌های او سرمایه‌داری زیر سؤال قرار گرفته است. حتی از آن هنگام که:

سیم و سرمایه شد به عالم چیر	گشت سرمایه‌دار گرد و دلیر
دین که همکاسه سیاست بود	قوت بازوی ریاست بود
از سیاست به قهر گشت جدا	ماند دین خالص از برای خدا

تغییرات کیفی در ارزش‌ها و اخلاقیات نیز پدید آمد. بهار شاعری است که به گروه‌ها و طبقات اجتماعی می‌پردازد و در زمینه اهمیت کار و به ویژه کشاورزی و همچنین در خصوص امور سیاسی سخن‌پردازی می‌نماید:

که میراث خود را بدارید دوست	که گنجی ز پیشینین اندر اوست
من آنرا ندانستم اندر کجاست	پژوهین و یافتن با شماست
به گاو آهن و بیل کنندند زود	هم اینجا، هم آنجا و هر جا که بود

(بهار جلد 2: 33)

در مورد کشت و کشاورزی بهار شعرهای دیگر دارد و "در کسری و دهقان" می‌گوید:

مرد دهقان به شاه کسری گفت	مردم از کاشتی زیان نبرند
دگران کاشتند و ما خوردیم	ما بکاریم و دیگران بخورند

(بهار جلد 1: 477)

بهار به کار و تلاش و ورزیده شدن انسان در کار اعتقاد دارد. به باور او انسان ورزیده می‌تواند در کارها موفق باشد و امور به شکل منطقی ادامه پیدا کند. یکی از راه‌های ورزیده شدن در کار ایجاد تشکل‌هاست، چه به صورت صنفی و چه به صورت سیاسی آن. بهار کتاب احزاب سیاسی در ایران را تدوین می‌کند. با این کتاب او اعتقاد دارد که تشکل‌ها می‌توانند رقابت‌های سالم را در کشور رواج داده و با این رقابت سالم، مدیریت می‌تواند نقش عمده‌ای در اداره کشور داشته باشد. دولت حزبی یک دولت موفق است و می‌تواند برنامه‌ریزی را در همه سطوح ادامه دهد و مدیریت استمرار یابد. در مورد راستی و درستی اشعاری دارد که می‌توان در نتیجه کار و تلاش و امیدواری به آن رسید:

نخلی که قد افراشت به پستی نگراید	شاخی که خم آورد دگر راست نیابد
با عقل مردد نتوان رست ز غوغا	این‌جاست، که دیوانگی نیز بیاید

(حاکمی 1350: 24 و 26)

بهار شاعری سیاسی است و کمتر شعری از او می‌توان یافت که به شکلی به سیاست پیوند نداشته باشد بهار به شکل برخی از شعرای دوران مشروطیت، گاهی عصیانی و تهاجمی شعر می‌گوید ولی نه به نسبت کسانی نظیر عشقی و فرخی. بهار با عنوان کردن موضوع «جغد جنگ» نشان داده است که در جنگ لطمه‌آسانی به نیروی کار و سرمایه صنعتی وارد می‌آید. جنگ همیشه به نفع صاحبان سرمایه است که آتش آن را فروزان نگه می‌دارند. کارخانه‌ها را به نوع اسلحه‌سازی آن تبدیل می‌نمایند و سود سرشاری را به خود اختصاص می‌دهند:

فغان ز جغد جنگ و مرغوی او	که تا ابد بریده باد نای او
شراب او ز خون مرد رنجبر	و ز استخوان کارگر غذای او
غنای اوست اشک چشم رنجبر	بین به چشم ساده در غنای او

بهار همچنین یک شاعر اجتماعی و اخلاقی است. شاید معروف‌ترین شعر او با عنوان «از ماست که برماست» باشد.

این دود سینه فام که بر بام وطن خاست	از ماست که برماست
گویند بهار از دل و جان عاشق غربی است یا کافر حربی است.	
ما بحث نرانیم در آن نکته که پیدا است	از ماست که برماست

بهار به پریشانی و سیه‌روزی مردم زحمتکش می‌پردازد و این شرایط ناگوار را نتیجه پریشانی و نابسامانی و نوع بد مدیریت کشور می‌داند.

به شهر ری شدم از دشت خاور	دیدم کار ملک و کار کشور
همه رعیت گدا و خانه ویران	همه دهقان پریش و حال مضطر

2- **بینش پروین اعتصامی نسبت به کار و صنعت:** پروین اعتصامی زن آزاده‌ای است که به شکلی متأثر از مشروطیت است. کار در دیوان پروین جالب و خواندنی است. پروین رسالتی دارد که از نیروی کار می‌بایست دفاع کند. او در مقابل رضاشاه که کارگر را «عمله» می‌خواند، به کارگران آگاهی می‌دهد و به آنان راه و چاره را نشان می‌داد. او بر نظام کهنه می‌تازد و ناکارآمدی آن را عریان می‌نماید:

تا به کسی جان کندن اندر آفتاب ای رنجبر

ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر

زین همه خواری که بینی ز آفتاب و خاک و باد

چیست مزدت جز نکوهش یا عتاب ای رنجبر

از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی

چند می ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر

(ستوده 1378: 203)

بدیهی است او آشکارا از کارگران می خواهد که حق خود را حتی با خشونت هم شده بگیرند. پروین همچنین انقلاب را نیز تشویق می کند. شاید تا به امروز تغییرات شگرفی در چیزی که او می دید، به وجود نیامده، ولی مشخص شده است که ابتدا کارگران باید درک و فهم خود را از قانون و حقوق و حق خود بالا برند و چون کار جمعی است بنابراین آن ها باید متوسل به ایجاد تشکل ها شوند. تشکل می تواند آگاهی افراد را از حقوق و قانون بالا ببرد. اعتصاب تنها وسیله رسمی است که می تواند حق و حقوق آنان را بگیرد.

پروین تصویر یک کارگاه حریر را نشان می دهد. او بحث میان کرم ابریشم و حلزون را منعکس می سازد. بدیهی است که او کارگاه را از نزدیک مشاهده کرده و نقش کارگران زن و مرد بر او تأثیر فراوان داشته است. صنعت ابریشم که در دوران قاجار هنوز فعال بوده، در زمان او با یک بیماری که در میان کرم ابریشم اتفاق افتاد رو به نابودی می گذارد. در اروپا این بیماری با همت لوئی پاستور چاره می شود و صنعت ابریشم ادامه می یابد، درحالی که در این جا فریادرسی نبوده است.

با افول صنعت ابریشم در پایان دوره قاجار تحول عمده ای در کار و تجربه و نیروی کار در ایران صورت نگرفت. به تدریج تجربه تولیدی و آماده ساختن و پرورش این صنعت پیشه‌وری که شمال ایران از مراکز آن بود روبه نابودی گذارد. این تغییرات روی شاعر اثر جدی داشت و ابیاتی را در زمینه کار می سراید که بحث اصلی میان کرم ابریشم و حلزون است.

بر کرم پيله شنیدم که طعنه زد حلزون

بگفت قدر کسی را نکاست سعی و عمل

مرا به خیر نخوانند کرم ابریشم

به هر بساط که ابریشمی است کار من است

(پروین 24 و 26)

پروین در دورانی زندگی می کرد که ارزش نیروی کار در ایران سخت پایین بود. و از طرفی کشور همسایه با انقلاب کارگری ترسی در دل حکومت انداخته بود. با کارگران و

تشکل‌های آنان دشمنی می‌ورزید و می‌کوشید که از کار چیزی نشنود و نامی از آن برده نشود و باید شکل نامأنوس «عمله» اطلاق شود. در همان حال رضاشاه با سردسته محلات نیز دل خوشی نداشت و به قلع و قمع آنان همت گمارد. ناگفته نماند که این فرایند چون توأم با روند فرهنگی نبود در دوره شهریور 20 بازگشت کرد و تا به امروز چهره این قبیل آدم‌ها و حرکات خشونت‌آمیز آنان در حمله به اشخاص و تجمع فرهنگی آشکار است. پروین به سبک دیگر شعرای این دوره به کشت و کشتزار می‌پردازد:

رنجبر بودن، ولی در کشتزار خویشتن

وقت حاصل خرمن خود را به دامان داشتن

روز را با کشت و زرع و شخم آوردن به شب

شامگاهان در تنور خویشتن نان داشتن

روشنی دادن دل تاریک را با نور علم

در دل شب، پرتو خورشید رخشان داشتن

درس‌های پروین¹ در زمینه کار گسترده است. شاید پس از لاهوتی بیشترین شعر در مورد کار و تلاش سروده است. پروین در تمثیلی که می‌آید موضوع صنعت، سندان و چکش را به میان می‌کشد. در این تمثیل زرگر و الماس را ترسیم می‌نماید. استاد زرگر با هر ضربه‌ای که به الماس وارد می‌کند، الماس از او می‌خواهد که بیش از این ناراحتش نکند زیرا که او جز پاکی و راستی در کارش نبوده است. استاد شفاف و براق شدن الماس را فضیلت و برتری خاصی برای آن می‌داند. شاید بتوان ضربه خوردن روی الماس را یک نوع تربیت به شمار آورد:

رنج از تفت را جفائی رسد کزین کار، کارت به جایی رسد

هم‌اکنون، تلاش تو گردد تمام به رویت کند نیکبختی سلام

در زمینه کار و تلاش پروین قصه‌هایی دارد که موضوع سعی و عمل یکی از آنهاست و باربری و تلاش بی‌حساب موری را بازگو می‌کند که دیگران تلاش او را بیهوده جلوه می‌دهند و فلسفه تلاش و سخت کوشی مور را نمی‌دانند:

براهی در، سلیمان دید موری که با پای ملخ می‌کرد زوری

به تندى گفت کای مسکین نادان چرایى فارغ از ملک سلیمان

1- پروین در سال 1285 در تبریز متولد و فروردین 1320 بدرود حیات گفته است.

به گفت از مور کمتر گوی با مور که موران را قناعت خوشتر از زور پروین همان گونه که در بحث کرم ابریشم و حلزون آمد گاهی تفکر و اندیشه خویش را از زبان حیوانات و اشیاء بیان نموده است. این شیوه در جامعه‌های بسته به شدت رایج بوده است. این نوع شیوه گفتگو در دوره باستان با کلیله و دمنه آغاز شده و در طول ادبیات غنی، به موش و گربه عبید زاکانی و اشعار شاعران نوپرداز ادامه یافته است. استخوان‌بندی قسمت اعظم اشعار پروین از شعر کار تشکیل شده است پروین اعتصامی در شعر خود از کار و کارگر و مسائل کار استناد فراوان می‌برد. از مسائل کمی و کیفی کشاورزی سخن سر می‌کند. کار از نظر او، ضرورت لاینفک زندگی است و هیچ فرصتی در این رابطه نباید از دست برود:

کار را از وقت چون کردی جدا این یکی گردد تباه، آن یک هبا
گرچه اندر دیده و دل نور نیست تا نفس باقیست، تن معذور نیست

3- **تاریخچه نیم قرن انتشار توفیق:** طنز و هجو در ایران با نام عبید زاکانی هم عصر حافظ شاعر بزرگ ایران (قرن هشتم) عجین بوده است. از آن پس با وقوع انقلاب مشروطیت شعر جنبه مردمی بیشتر پیدا می‌کند و شعر مردمی نقد اجتماعی را بر دوش می‌کشد. با ایجاد نظام رضا شاهی دولت مرکزی شکل می‌گیرد و دستگاه‌های سانسور متولد می‌شود. روزنامه‌نگاری و طنزپردازی با تولد توفیق در اوایل سال 1300 پی‌ریزی می‌شود و حدود پنجاه سال پیش از دویمست نفر را به اجتماع طنزپردازان علاقه‌مند می‌کند. در کشور ما گسست‌های تاریخی - فرهنگی در همه کارها وجود دارد و این که طنزپردازان توانسته‌اند استمرار و مداومت را در کشور جا بیندازند جای بسی تقدیر و تشویق دارد:

1 - از آن جهت که درخت طنز آبیاری شده و به شکل تنومندی درآمده است که باران و طوفان زمانه نمی‌تواند به آن گزند و وارد آورد.

2 - از آن جهت که نیروی عظیم و قابل توجهی را تربیت و پرورش داده و نسلی را به نقد اجتماعی آشنا ساخته است.

مجله توفیق در سه دوره مختلف با مدیریت‌های متفاوت منتشر شده است: دوره اول انتشار توفیق از سال 1301 تا 1317 که تقریباً هفده سال طول کشیده و صاحب امتیازش حسین توفیق بوده است. دوره دوم از سال 1317 تا سال 1333 که پانزده سال طول کشیده و صاحب امتیازش محمدعلی توفیق فرزند حسین توفیق بوده است. دوره سوم از اواخر

سال 1336 تا اوایل سال 1350 که تقریباً پانزده سال طول کشیده و صاحب امتیازش حسن توفیق بوده است.

مجله توفیق در دوره اول دچار توقیف و تعطیل شد. با این وجود مدیر آن در سال 1318 دوباره به زندان شهربانی افتاد آثار اکثر ادبای آن زمان در توفیق منتشر می‌شد. در این میان نام و اثر کسانی چون دهخدا، پروین اعتصامی، ملک‌الشعراى بهار، رهی معیری، سعید نفیسی، هادی رنجبر، شهریار، امیری فیروزکوهی، صابر همدانی، غمام همدانی، دکتر حسین فاطمی، ناظر زاده کرمانی، رشید یاسمی، دکتر مهدی حمیدی و... دیده می‌شود.

حسین توفیق پس از مرخص شدن از زندان در سال 1318 در سن 60 سالگی از دنیا رفت و اداره توفیق را به پسرش محمدعلی توفیق سپرد. در دوره دوم افزاینده نیز به جمع همکاران توفیق پیوست. این همکاری هشت سال طول کشید نوشته‌ها و سروده‌های افزاینده با امضاهای (م. پرستو)، (پرستو چلچله‌زاده) و (معمارباشی) و... در توفیق چاپ می‌شد. محمدعلی با کمک دوستان پدرش روزنامه را به همان سبک و سیاق تا پس از شهریور 1320 منتشر ساخت، توفیق اولین توقیف را در همان سال تجربه کرد. از آن پس نام (توفیق) مترادف با (توقیف) شد و در دهه بیست بیش از ده بار تعطیل شد. در دوره دوم توفیق موضوعات زیر به چشم می‌خورد:

گرانی و کمبود کاغذ، گرانی و کمبود نان، اختکار، توقیف مطبوعات، لهستانی‌های مقیم ایران، تغییر پی‌درپی کابینه‌ها، نطق نمایندگان مجلس، وفور گداه، نمایندگی خانم‌ها، کوپن‌های قند و شکر و چای، وقایع هفده آذر (به بهانه کمبود نان)، قوام السلطنه، جنگ جهانی دوم، لات‌ها و چاقوکش‌ها، جنگ احزاب، خققان و کشمکش مطبوعات، انتخابات دوره چهاردهم، کوپن تریاک، حضور نیروی بیگانه، مستشاران امریکایی، ورود ایران به جنگ، هیتلر، وقایع آذربایجان و کردستان و....

توفیق هرچه پیش می‌رفت سیاسی‌تر می‌شد. در تاریخ 1324/7/11 روزنامه (بهرام) به جای (توفیق) که توقیف شده در می‌آید با این عبارت «و من الله التوفیق علیه التکان» که در آن توفیق درشت‌تر چاپ شده است. بهرام هم تعطیل می‌شود و به جایش روزنامه (یزدان) در می‌آید که این بار برای مشترکین توفیق، یزدان فرستاده می‌شود.

در شماره 25 مورخ 1325/4/19 گزارشی از اولین کنگره نویسندگان ایران می‌خوانیم به قلم حالت چندتن از اعضای هیأت تحریریه توفیق در این کنگره شرکت داشته‌اند: افزاینده،

حالت، فرات، نواب صفا. بخشی از سرمقاله شماره اول سی‌ام توفیق که «محمدعلی توفیق» نوشته است در ذیل نقل می‌شود تا وضعیت دشوار انتشار این مطبوعه مشخص گردد:

«پر واضح است که انتشار یک روزنامه متکی به ملت، روزنامه‌ای که می‌خواهد در محیطی مانند ایران با بیگانه‌پرستان مبارزه کند، خالی از اشکال نیست و دشمنان ملت هر وقت فرصتی به دست آورند سنگی بر سر راه آن می‌اندازند روی این اصل روزنامه ما در خلال دوران انتشار خود چندین بار مانند واقعه هفده آذر، پانزده بهمن و دوران خودمختاری رزم آرا از یک تا سه ماه به امر قزاقان حکومت نظامی و مأمورین آگاهی توقیف شد.»

توفیق در دهه 30 نیز طعم تعطیلی را می‌چشد از شماره 3 مورخ 1331/9/6 تا شماره 9 مورخ 1331/10/18 با نام «بابا آدم» در می‌آید. توفیق بعد از دو ماه توقیف باز با نام خود منتشر می‌گردد. سوژه عبدالله و اسدالله که مربوط به اختلافات سیاسی جناح‌های داخل کشور است در توفیق بسیار گل می‌کند و به عبارت «ول کن بابا اسدالله» سر زبان‌ها می‌افتد. از وقایع دیگری که به صورت طنزآمیز در توفیق انعکاس دارد، فرار شاه و ملکه از ایران است و شعبان بی‌مخ و چاقوکش‌ها. توفیق در این بین از سوژه‌های جنسی نیز غافل نیست. در 28 مرداد 1332 دفتر روزنامه و منزل مدیر توفیق را 5 بار در یک روز آتش می‌زنند و غارت می‌کنند. غلامعلی لطیفی از روز کودتا چنین تصویری دارد:

«غروب روز چهارشنبه 28 مرداد 1332، تمامی آن روزنامه‌ها، که در طول آن دوازده سال پروبال گرفته بودند، اعم از طنز و نیمه طنز، رنگین و بی‌رنگ، در سطح آسفالت خیابان‌های نادری و استانبول دیده می‌شدند که پس از غارت و تخریب کیوسک‌های روزنامه فروشی توسط کمپرس سواران چماق به دست با عبور «کامانکار»‌های ارتش به این سو و آن سو پرتاب می‌شدند (توفیق 66).

دوره سوم توفیق از بیست و پنجم اسفندماه 1336 آغاز می‌شود و در اول تیرماه 1350 به پایان می‌رسد. لطیفی می‌نویسد: «با تحولاتی که بعد از نخست‌وزیری زاهدی، علاء، اقبال در دوره شریف امامی پیش آمد و مخصوصاً دوره نخست‌وزیری امینی که اندکی فضای سیاسی کشور باز شد، توفیق توانست دایره انتقادات خود را وسعت بخشد. در جریان اعتصابات معلمان و کشته شدن دکتر خانعلی یکی از دبیران دبیرستان‌های تهران، توفیق به عنوان روز معلم صفحه اول خود را یکپارچه سیاه منتشر کرد. سپس در وقایع دانشگاه که منجر به حمله پلیس و تعطیل آن گردید توفیق در انعکاس آن نقش بسیار مهمی داشت.

به این ترتیب انتقاد توفیق در زمان علم و منصور متوجه نهادهای جدی‌تر رژیم چون مجلس و آدمک‌هایی به نام نماینده مجلس بودند. سمبل‌هایی چون (فسنجون) و (بادمجون) که از وکلای مجلس توسط نمایندگان و کاریکاتوریست‌های توفیق ساخته شدند، چنان واقعی و ملموس بودند که رژیم را نیز به هراس افکند. رژیم برای این که نشان دهد در مملکت دموکراسی وجود دارد، حزب فرمایشی به نام «مردم» و «ایران نوین» به پا کرد یا به قول توفیق «کژدم» و «اینارو ببین» که مثلاً با هم مبارزه می‌کردند. توفیق برای هجو این احزاب، حزب خران را علم کرد که سابقه‌اش به سال‌های 1323 و 1324 می‌رسید با این اشعار:

گاوان و خران باربردار به ز آدمیان مردم آزار

این حزب درستی و راستی و پاکی را خیرت می‌دانست و آدم کسی بود که فاقد این خصلت‌ها باشد. روی این حساب خیلی‌ها نمی‌توانستند عضو حزب خران بشوند، از جمله وزرا و وکلا و سیاستمداران آن دوره.

مسعود برزین در مورد ویژگی دوره سوم توفیق می‌نویسد «هفته‌نامه توفیق طی دوران جدید خود سعی کرده است که قالب دلچک بودن - یعنی آن‌چه را نشریات سابق فکاهی با یکی دو استثنا هدف و منظور داشتند - به خود نگیرد. تردیدی نیست که هیأت تحریریه در این امر کوشش بسیار از خود نشان داده است. گو این که گاه به طور استثناء مطالب نامطلوب و دور از آداب به اصطلاح عوام «از دستشان در می‌رود» و هفته‌نامه را لکه‌دار می‌سازد. لطیفی همکاران توفیق را در دوره سوم این‌گونه معرفی می‌کند: «توفیق با انتشار مجله کاریکاتور در سال 1347 به مدت ده سال کاملاً بی‌رقیب و یکه‌تاز میدان بود. در نتیجه نه فقط می‌توانست شعرا و نویسندگان قدیم و جدید را به دور خود جمع کند، بلکه شعرا و نویسندگان دیگر نیز وقتی مطلب طنزآمیزی داشتند، جایی جز توفیق برای انتشار آن نمی‌یافتند. به همین دلیل در این دوره اسامی اعضای هیأت تحریریه توفیق از صد می‌گذرد و بدیهی است این وضع در غنا و پرکاری آن بسیار مؤثر بود».

به‌طور کلی، مجله توفیق سعی داشت از طریق طنز به طرح مسائل اجتماعی دوره پهلوی بپردازد و آن‌ها را مورد انتقاد قرار دهد. در این قسمت بخش‌هایی از آن، که به نوعی نگرش جامعه آن زمان نسبت به کار و سرمایه و همچنین مشکلات و مسائل اجتماعی آن دوره را نمایان می‌سازد، آورده می‌شود:

• رباعی زیر بر اهمیت کار و تلاش در زندگی تأکید دارد و افزایش نعمت را موکول به تلاش و کوشش کرده است:

تا زحمت کار بر خود آسان نکنی شب سفره خویش را پر از نان نکنی
شک نیست که نعمت دو چندان نشود گر همت خویش را دو چندان نکنی
(توفیق 1319، شماره 44: 2)

• در دو رباعی زیر دوری از تنبلی مورد توجه قرار گرفته است و رمز و راز موفقیت در گریز از تنبلی معرفی شده است:

از تنبلی ای پسر به جای نرسی بی شبهه از این ره به نوایی نرسی
تا آنکه نگردي از لشی بیگانه هرگز به جهان به آشنایی نرسی
دل را تر و تازه می کند نان بیات همچون که روان خسته را آب حیات
در تنبلی و لشی بود خیری، نه زین راه به آب و نان رسد کس هیهات
(سال 1319، شماره 44: 2)

• در جایی صنعت به عشق ارجح شده است:

بدو گفتم برو آخر حیا کن ز کف این رشته را یکدم رها کن
زمان کار و دور عاشقی نیست برو دنبال صنعت، عاشقی چیست؟
(سال 1319، شماره 45، صفحه 2)

• ارتباط بین فهم و شعور و کار در بیت زیر منعکس است:

اگر داری شعور از کار رو گردان مشو هرگز

که مخلص نیز رو گردان ز کار از بی شعوری شد
(سال 1319، شماره 8: 8)

• با تدبیر به جلو رفتن و از حقیقت گویی دست برداشتن تکلیفی بوده که طنزپردازان در شرایط دشوار استمرار آن را از دست نداده اند:

پس از عرض سلام و عرض تبریک از اون تبریک های خوشگل و شیک
امیدوارم که در سال چل و چهار نباشید لنگ نون و معطل کار
جلو رفتیم اون حدیکه باید تا آن جایی که گاو ما نزاید
تا آن جا که نیفتیم توی چاله نغن باید بری لا دست خاله
(توفیق سال 44، ش مخصوص: 13)

• اوضاع و شرایط نامناسب کشور را با کار و نشاط به طنز در آوردن و قدرت تخیل را به کار گرفتن در شعر زیر به نگارش درآمده است:
ریشه کن گشته به کلی مرض از ملک و دیار

همه شادند و سلامت، دیگه بیمار کجاست؟

تیره بختی شده اکسیر در این دور و زمان

فقر و نکبت بکجا رفته و ادبار کجاست؟

همه دیپلمه‌ها گرم بکارند اینجا

دو یکی محض نمونه بگه بیکار کجاست؟

(توفیق سال 44، ش مخصوص: 14)

• تغییرات پی‌درپی قیمت نان و مشکل زندگی مردم طنز را معطوف به نان کرده است:

از قیمت نان دیروز پرسیدم و وارفتم

از بربری و سنگک قیمت ز چه می‌پرسی؟

یک نان دو انگشتی گفتند بیک تومان

یک تک تومنی اخ کن از بهر یکی تا فتن

(توفیق سال 44، ش 2: 10)

• رفتگر محل در وقت انتخابات، کامیون سواری و دیگ پلو و گرسنگی فرزندش و

خورد و خوراک مسئولان و زیاده‌روی آن‌ها را به نظر می‌آورد:

این رفتگر ندیده در وقت انتخابات

نه کامیون سواری، نه بادیه پلو را

گر طفل من گرسنه باشد چه باک، جمعی

با مرغ و جوجه خوردند ویسکی و آب جو را

(توفیق سال 44، ش 3: 5)

• طنزپردازان در شعر زیر عقب‌ماندگی، ریاکاری، افزایش دزدی، شرارت، جیب‌بری و

بیکاری دکترا در ایران را یک مشکل اجتماعی به‌شمار آورده‌اند:

گر هست عقب‌ماندگی مردم ایران

مربوط به دزدان ریاکار به من چه

گر جیب بری گشته فراوان در این شهر

دزدی و شرارت شده بسیار به من چه

گر هست در این کشور شعر و گل و بلبل

بس دکترا و بس دیپلمه بیکار به من چه

(توفیق سال 44، ش 5: 2)

علاوه بر موارد فوق، در حوزه ادبیات کارگری شاعران مختلفی دست به فعالیت زده‌اند. اما

به طور مشخص، ابوالقاسم لاهوتی و پس از او فرخی یزدی آغازگران این نوع شعر و ادبیات

هستند. در اشعار این دو تن، مضامین و مسایل نظری و فلسفی به سود طبقه کارگر، تبیین و توجیه می‌شود. در دیوان ابوالقاسم لاهوتی، بیش از هر شاعر دیگری، شعر کار دیده می‌شود و شاید از همین روست که یحیی آرین‌پور او را «نخستین شاعر فارسی‌زبان طبقه کارگر» شناخته است. می‌توان تصور کرد که لاهوتی الزام و تعهدی نیز برای هرچه بیشتر سرودن اشعار کارگری داشته و در فضای نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اکتبر روسیه، که همه توان تبلیغاتی حکومت جدید، صرف توجیه و تبیین اصول انقلاب برای نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب و خاصه کارگران و دهقانان می‌شده است، لاهوتی نیز بیشترین فعالیت خود را در این راستا مبذول داشته است:

شهادت می‌دهم بر اینکه من از ملت کارم
نژاد سعی و تخم رنج و نسل دوده زحمت
چو از پستان زحمت داد شیرم مادر دوران
کنون با نیتی روشن، بر حکم ملک و وجدان
نگردد تا جهان آزاد از ظلم و بشر یکسان
از این مقصود عالی دست هرگز بر نمی‌دارم
(سمنانی 1369: 339)

پس از لاهوتی، باید از شاعر شهید فرخی یزدی در صف آغازگران ادبیات کارگری یاد کرد. فرخی، که ضمناً از برجستگان چهره‌های غزل سیاسی-اجتماعی است، در غزل‌های اجتماعی-سیاسی مشهورش و نیز در تعدادی از رباعیاتش، هرجا فرصتی یافته، از کارگر و دهقان یاد کرده است. او نیز از کسانی است که مسائل و خواسته‌های مشخص کارگران و کشاورزان را در حوزه ادبیات کارگری مطرح کرده است. اندیشه‌هایی که در اشعار فرخی یزدی آمده، در دوره‌های بعد درخواست‌های صنفی کارگران در ادبیات انعکاس یافته است. فرخی در بیان عقاید خود، سرسخت و پابرجا و صریح بود و سرانجام در این راه جان باخت. در جهان آرمانی او، عزت و ذلت، سلطان و فقیر و کثرت و قلت وجود ندارد. هرکس باید با دست خویش کار کند:

در مسلک ما که عزت و ذلت نیست
سلطان و فقیر و کثرت و قلت نیست
هرکس که بدست خویشتن کار نکرد
صالح به نمایندگی ملت نیست
او به کار عشق می‌ورزد، ویژگی کار در نظر او اولاً در خوبی آن است، کار خوب کاری است که با عمل توأم باشد و به حرف متکی نباشد:

زبون شدیم ز بس وقت کار، حرف زدیم
زبان بیسته و باز و گشاده باید کرد
دنیا که حیاتش همه سعی و عمل است
وصلش همگی فراغ و اصلش بدل است

امروز چو دیروز مکن تکیه به حرف کامروز جهان، جهان سعی و عمل است
(سمنانی 1369: 328)

کار خوب باید با تخصص همراه و مجهز باشد. فرخی از این که در زمان او در ایران به تخصص در کار اهمیت داده نمی‌شود، رنج می‌برد:
پیش عاقل، بی تخصص گر عمل معقول نیست

پس چرا در کشور ما، این عمل معمول نیست
کار خوب و مجهز با تخصص، وقتی ثمربخش خواهد بود که بر ضابطه خوب و عادلانه استوار باشد و تلاش‌ها در راه سعادت بشر، به کار افتد:

سرمایه اغنیا اگر کار کند با زحمت و دست کارگر کار کند
جانم به فدای دست خون آلودی کز بهر سعادت بشر کار کند
کارگر و دهقان دو شخصیت مورد توجه فرخی می‌باشند فرخی در شعر خود برای این دو ارزش فوق‌العاده‌ای قائل است:

جان بنده رنج و زحمت کارگر است دل غرغه به خون ز محنت کارگر است
با دیده انصاف، چو نیکو نگری آفاق، رهین منت کارگر است
او با همان شیفتگی و احترام که از کارگر سخن می‌گوید، دهقان را نیز ستایش می‌کند و از این که خود «دهقان زاده» است، به خود می‌بالد:
من آن خونین دل زارم، که خون خوردن بود کارم

مباهاتی که من دارم، ز دهقان زادگی دارم
چهره منفی، در شعر کار فرخی یزدی، سیمای (کارفرمای ستمگر) و «مالک بیدادگر» است این‌ها، افرادی هستند متجاوز، بیدادگر، سلطه‌جو و غارت‌پیشه، که از حاصل دسترنج کارگر و دهقان ارتزاق می‌کنند. فرخی یزدی را با این‌ها سر آستی نیست:

ز جور کارفرما، کارگر آن سان به خود لرزد که گردد روبرو، کبک دری، باز شکاری را
دسترنج کارگر را تا به کی سرمایه‌دار خرج عیش و نوش و اشیاء تجمل می‌کند؟
(همان: 331)

به‌طور کلی، فضایی که این نوشته‌ها در آن شکل گرفته یعنی دوران گذار و استبداد رضاشاهی باعث شده که سرمایه در کارخانه به کار گرفته نشود و سرمایه به شکل مالی و ربائی به کار افتد و ساخت جامعه به سمت جامعه‌ای دلال‌پیشه و مصرفی پیش برود و جامعه

از داشتن جامعه‌ای صنعتی و تولیدی بازماند. به لحاظ کاری، کارگران در کارخانه دانش خود را بالا می‌برند و یاد می‌گیرند که چگونه با ایجاد تشکلهای نظام صنعتی را منظم سازند و حقوق حقه خود را بهتر بشناسند. شناسایی حق و حقوق و داوری معقولانه رقابت در تولید کالا و ترقی کیفیت کار در زندگی از ضروریات جامعه امروزی است. با این شناخت است که ادبیات کارگری رشد می‌کند و کارگر با محیط کار و کارفرما منطقی برخورد می‌نماید. او به این نتیجه می‌رسد که بدون کارفرمای صنعتی و باز بودن در کارخانه کشور پیشرفت نمی‌کند و نیروی کار هم بیکار نمی‌ماند.

به باور شفیع کدکنی ادبیات کارگری در ایران امکان رشد نیافته است.² «یکی از مسائلی که تقریباً با مشروطیت آغاز شد ولی نظام رضاشاهی جلو رشد آن را گرفت، مسأله ادبیات کارگری است. این نوع ادبیات هیچ‌وقت در ایران رشد نکرد و مهم‌ترین مانع رشد آن، مزاحمت‌هایی بود که نظام ایجاد می‌کرد و جلوی رشد زمینه‌های کارگری را می‌گرفت. ادبیات رسمی به این موضوع نپرداختند.» در ادبیات آن‌ها کمتر به مسائل کارگری پرداخته شد. اما در مطبوعاتی که بعداً به وجود آمدند، نوعی تفکر سوسیالیستی را در ادبیات و شعر این دوره می‌بینیم. همان چیزی که بعد از شهریور 20 که فضا باز شد، رشد کرد (کدکنی 1380: 50). البته همان‌گونه که قبلاً ذکر شد این ادبیات به شکل ناقصی ادامه یافت و از ذکر و تشریح کارفرمای صنعتی متخصص (انترپرونیور) مدیر و مدیر در ادبیات ما امکان رشد نیافت. بنابراین کشور از سرمایه صنعتی تهی شد و به بررسی و تحلیل چنین شرایطی پرداخته نشد. در نتیجه ادبیات ما به توصیف پیلهوری، زمینداری و سرمایه‌های خرد بسنده کرد و زمینه فرار سرمایه‌های صنعتی و تخصص را فراهم آورد.

پس از شهریور 1320 و ایجاد فضای باز سیاسی گردانندگان گروه‌های سیاسی فرصت یافتند تا در عرصه اجتماعی حضور فعال یابند. شاعران طنزپرداز و فکاهی‌نویس مانند غلامرضا روحانی و ابوالقاسم حالت و دیگران که بعداً در روزنامه‌های فکاهی «امید» و توفیق گرد آمدند. گرچه تأثیراتی از صابر و نسیم شمال داشتند اما در کلیات کارشان با معیارهای دو طنزپرداز اخیر، تفاوت اساسی داشت.

در روزهای پایانی سال 1329 یک روزنامه طنز به نام (چلنگر) انتشار خود را آغاز کرد (محمدعلی افراشته) مدیر این روزنامه، که ظاهراً تجارب طنز روزنامه‌ای را از نشریات (امید) و

2- واژه‌های دوره رضاشاهی عبارت بودند از عمله، معادل کارگر، فعله معادل بنا، سپور معادل کارگر شهرداری.

(توفیق) پشتوانه داشت و نشریه توفیق به کمک او به صورت فکاهی پایه‌گذاری شده بود دوره جدیدی از ادبیات کارگری را با سبک و سیاق (ملانصرالدین) و به‌ویژه (مکتب صابر) شروع کرد. گردآورنده آثار افراشته در مورد سبک وی نوشته است:

«سوژه‌های افراشته را آدم‌های محروم، تو سری خورده، نفرین شده و آواره شهر و روستا تشکیل می‌دهند. او به شعری که اسیر زرق و برق کلام آرایش جملات و قافیه و ردیف شعر هستند، با دیدی تمسخرآمیز می‌نگرد و خود نیز هرگز در فکر آرایش کلام خود نیست. او گاهی از زبان کارفرما و صاحب کارخانه، گاهی از زبان مالک و گاهی از زبان کشاورز به تشریح دردهای اجتماع می‌پردازد» (نوح 1358).

در زبانی که او به وسیله آن با مخاطبان خود گفتگو می‌کند، حشو و زائدی به کار گرفته نمی‌شود. شاعر، نه تنها در پی آرایش و زینت الفاظ و پیرایه‌بندی نیست بلکه از آوردن هیچ واژه و اصطلاحی که به بیان مقصود او کمک کند، دریغ ندارد و گاه‌گاه وزن را با شدت و ضعف حرکت‌های آوایی - و نه ریتم عروضی - به کار می‌گیرد. شخصیت‌های اشعار افراشته آدم‌های معمولی هستند و مسائل‌شان نیز معمولی است. بقال، کارگر، زارع، شوfer، امنیه، رئیس اداره، مامور مالیات، حاجی کاغذ فروش، مطبعه چی، سپور، پاسبان، دایه و... که هر کدام مسأله‌ای و مشکلی خاص خود دارند. فی‌المثل در شعر عریضه همسر کارگری، که به بیماری سل - به علت محیط غیربهداشتی کارخانه - مرده برای امیرزا (نامه‌نویس جلو دادگستری) زندگی رقت بار خود را شرح می‌دهد و فریاد می‌زند:

بنویس به شاه، یا به وزیر، یا جای دیگر
بنویس به یک آدم با رحم و کلانتر
بنویس به عدلیه، به نظمی، به محضر
بایست عریضه به کجا داد، امیرزا
بایست که از ما بکنند یاد، امیرزا

شیوه صابر، که اینک توسط افراشته دنبال می‌شد، توسط عده‌ای از شعرای جوان به کار گرفته شد و محل انعکاس آثارشان نیز بیشتر همان روزنامه چلنگر و بعداً شب چراغ بود (پناهی 1369: 297 - 306). صاحب و امتیاز و اداره‌کننده شب چراغ ابوتراب جلی بود که جزء شاعرانی بود که همکاری مستمری با مجله طنز توفیق در پیش از انقلاب و مجله گل‌آقا در پس از انقلاب داشت. وضعیت نامساعد و نامناسب معلمان به طنز و جدی همیشه مورد توجه

بوده است. از جمله در شعری که در ذیل آمده است یکی از خوانندگان توفیق به این مسأله اشاره می‌کند:

من یکی کارمند فرهنگم	با جهالت همیشه در جنگم
میکشم جور موجر قلدر	زین سبب چهره پر ز آژنگم
تا برم نسیه هر صباح و مسا	نزد بقال کوی پا فنگم

(توفیق 1349، شماره 30: 15)

کارمندان بخش عمده‌ای از مستخدمین دولت را شامل می‌شدند که چون دارای حقوق ثابتی هستند، وضعیت معیشتی چندان مناسبی ندارند شعر زیر در مورد کارمندان در توفیق آمده است:

منم آن کارمند دون پایه	که دارم از رئیس خود گلایه
بود امروز، روز هشتم برج	که رفته در گرو سیخ و سه پایه

(همان: 17)

دریافت حقوق و مزایای اقتصادی همیشه براساس کار و کوشش نمی‌باشد بلکه تأیید و اطاعت از سلسله مراتب اداری و سازمانی می‌تواند نقش اساسی در دریافت مزایای شغلی داشته باشد. شعر زیر اشاره‌ای به همین نکته دارد:

هر برج که من حقوق خود می‌گیرم	از شوق، هزار مرتبه می‌میرم
این پول بود مزد «صحیح» و «احسن»	نه مزد سیاست من و تدبیرم

(همان، شماره 31: 7)

بیکاری مورد توجه همه از جمله شاعران طنزپرداز بوده است، به شعر زیر توجه کنید که معطوف به مضرات اقتصادی بیکاری است:

خداوندا سه غم آمد به یکبار	غم نون و غم گوشت و غم کار
طلبکاران من قصاب و عطار	کشیده صف برایم نبش بازار

(همان: 9)

دیوان سالاری عظیم و رفت و آمدهای مکرر به ادارات مایه شکوایتی شده است که در شعر توفیقی منعکس گردیده است:

آن مشکلی که می‌شود آسان به یک پاراف	ز ایجاد کردن دو صد اما چه دیده‌اند؟
گفتند کار حال به فردا مبر، ولی	اینها ز گفتن «بر و فردا» چه دیده‌اند؟

(همان: 12)

بی‌عملی و کم‌کاری اهل سیاست و دوری آنها از مشکلات توده جامعه از جمله مضامین مورد توجه طنزپردازان است. در شعر زیر زبان حال یک نماینده مجلس بازگو می‌شود:

چون ز بستر سحر از خواب گران برخیزم روی من هست، سوی پارلمان، برخیزم
بهر تصویب دو صد لایحه در یک ساعت به سوی کعبه آمال، دوان برخیزم
(همان: 18)

حاکمیت روابط به جای ضوابط در بحث کاریبایی و اشتغال نیز مورد توجه شاعران و طنزپردازان توفیقی است. شعر زیر گویای همین نکته است:

هم معافی دارم و هم دیپلمی در جیب کت باز، اما همدم بیکاری و ناکامی‌ام
جای مدرک، جای دیپلم، جای معلومات و هوش کاش می‌شد پارتی خیلی کلفتی حامی‌ام
(همان، شماره 48: 10)

سمینارهای متعدد و پرخارج از جمله معایبی است که گریبان نظام دیوانسالاری دولتی را گرفته است. مضمون برخی از شعرها به این موضوع اختصاص یافته است:

به هر گوشه نطق و سخنرانیه سمینار نیروی انسانیه
سمینار، پشت سمینار، رج سمینار، در یونجه‌زار کرج
بلی گفتن حرف آسان بود ولی کار، داروی انسان بود
(همان 1350، شماره 3: 8)

بیکاری تحصیل کرده‌ها که در آن دوره افراد دارای دیپلم جزء افراد با تحصیل بالا محسوب می‌شدند موضوع طنز و کنایه قرار گرفته‌اند. در نگرش ایرانیان بیکاری اگرچه مذموم است اما برای تحصیل کرده‌ها این امر ناپسندتر می‌باشد:

از بهر کار دیپلمه‌ها جار می‌زنند این جار را به کوچه و بازار می‌زنند.
تقلب در کسب و کار نیز موضوع قابل توجهی است که از دید شاعران و طنزپردازان به دور نمانده است:

گفتم مکن تقلب وز این عمل پرهیز زشت است حيله بازی، دارد زبان تقلب
گفتا در این زمانه، بینی ز هر کرانه در کار خویش دارند، پیر و جوان تقلب
عطار کوچه ما پیوسته می‌نماید در زرد چوبه حيله، در زعفران تقلب
(توفیق 1349، شماره 9: 19)

کمبود کیفیت تولیدات داخلی مضمون بخش دیگری از شعرهایی است که در توفیق به چاپ رسیده است:

دیشب بنشانند مرا آخر محفل آخر چه کنم؟ رخت و لباس وطنی بود
(همان، شماره 26: 13)

این نگرش به لباس وطنی، یک نگرش تحسین برانگیز به تولیدات خارجی و تحقیر تولیدات داخلی است. این گونه نگرش به تولیدات و مسایل ملی با دیده تردید و ضعف می‌نگرد و هر چیز ساخت خارج را فوق تصور می‌داند. در دوره اوج‌گیری جنبش گاندی به ساخت درون و دوک نخریسی توجه فراوان می‌شود.³ در دوره مصدق نیز پارچه ساخت وطن ولو کرباس هم باشد بر ساخت‌های خارجی بیشتر اهمیت داده می‌شود و از این‌جاست که برای نخستین بار صادرات بر واردات پیشی می‌گیرد.

در مورد بی‌عملی و سوء مدیریت مسئولین سیاسی کشور در دهه 20 از توفیق شماره 26 در سال 1322 مطلب زیر آورده می‌شود:

هر که در کشور ایران به سرکار آمد مدتی خورد و بخوابید و بیاسود و برفت
آمد از دامن کشور بفشانند گردی بدتر آن را به کثافات بیالود و برفت
هر زمان خواست ز کاری گرهی بگشاید گرهی بر گره کار بیفزود و برفت
(همان 1322، شماره 26)

تأکید بر سرمایه دلالی و نه سرمایه صنعتی:

گر تو می‌خواهی که بی‌سرمایه سودآور شوی اندرین آشفته بازار جهان دلال باش
همچو قاشق روزی خود را مده آسان ز کف لقمه چربی بدستت چون رسد چنگال باش
(همان، سال 1350، شماره 11: 17)

شعری ضد کار و تلاش:

سعی کن جان پسر بی‌غم و جاهل باشی سست و تن پرور و بی‌بته و کاهل باشی
در پی دوز و کلک باشی و نیرنگ و چاخان خفه و خفته و کور و کر و غافل باشی
سخنان پدرت را بکن آویزه گوش تا که دارای بسی پول و مشاغل باشی
(همان، شماره 14: 25)

فقر و آزادی دست نیافتنی فقرا بر وزن شعر مولانا:

3 - یکصد هزار دوک نخریسی را برای صنعت بومی هند تهیه و الزام‌آور می‌داند.

گرما رسید و تشنه‌ام و آبم آرزوست
 مأمور مالیات کرده مرا پاک لخت و عور
 زانشب که برق خانه ما رفت برنگشت
 قراز کمر برفت و ندارم دگر نشاط
 تخت و ملافه و تشک خوابم آرزوست
 شورت و کلاه و گیوه و جورابم آرزوست
 شمع و چراغ و کرمک شبتابم آرزوست
 سنتور و تار و دمبگ و مضرابم آرزوست
 (همان، شماره 11: 9)

کندوکاو در اشعار فوق، نوعی نگرش منفی نسبت به موضوع کار را بازتاب می‌نماید که در آن کار و تلاش صادقانه جایگاه معتبر و ارزشمندی ندارد. در ریشه‌یابی ظهور چنین رویکردی آن‌چه را که می‌توان مؤثر دانست عبارتند از:

- پیشینه مناسبات و ساختارهای بنیادی حاکم بر جامعه (نظام سیاسی غیرمردمسالار، شالوده‌های قبیله‌ای و ارباب رعیتی و....)
- عبور کند و بطئی جامعه از مرحله سنت به مرحله تجدد و تعارض‌ها و پیامد برخاسته از آن.
- غلبه سنت‌ها و ارزش‌هایی چون جبرگرایی، خرافه‌گرایی، مذموم بودن رقابت و سبقت‌جویی اجتماعی و وجود ریا و تزویر در جامعه.

نتیجه‌گیری

برخورد جامعه ایرانی با سرمایه‌داری ریشه قبیله‌ای و عشیره‌ای دارد. این شیوه کار در مورد تغییرات مدیریتی و دگرگونی‌های اجتماعی قابل مشاهده است. برخورد با سرمایه‌داری از شهریور 1320 با هجوم متفقین و خلع رضاشاه از قدرت، توسعه بیشتری پیدا می‌کند. این برخورد ابتدا به‌وسیله نخبگان و روشنفکران چپ شروع می‌شود و دامنه آن گسترده می‌گردد. با آسیب‌شناسی سرمایه‌داری صنعتی در می‌یابیم با این‌که جنبش چپ آغازگر حمله به سرمایه‌داری بوده ولی ریشه آن در ارتباط با ساخت عشیره‌ای و قبیله‌ای بوده است که در ایران از قاجار به یاد مانده است. با این‌که در طول این زمان انقلاب مشروطیت به ساختار قبیله‌ای لطمه اساسی وارد کرده و با این‌که سازمان ارباب رعیتی در اصلاحات شاه به کلی منسوخ شده و با این‌که جنبش‌های چریکی و انقلابی لطمه اساسی را در ظاهر به ساخت ایلی وارد ساخته است، ولی هنوز ساخت عشیره‌ای دوام آورده و تغییرات فاصله را از دید ایلی به آن نگریسته است و هجوم به سرمایه و سرمایه‌داری باعث نشد که طبقه یا قشری وارد عمل شود و

کارخانه ایجاد کند و نظام کارگری و صنعتی را سامان بخشد. اکنون در زمان کنونی با وجود صنایع مختلف در کشور، هنوز نظام سرمایه صنعتی برقرار نیست و دید و بینش هنوز هم کم و بیش، بینش عشیره‌ای به صنعت و سرمایه صنعتی است. این بینش اگرچه به وسیله چپ و یا راست اعمال می‌شود، اما فکر غالب در تغییرات هنوز فکر ایلی است. بنابراین، ما هنوز فاقد کارگر صنعتی و ادبیات کارگری به استثنای بخشی در شرکت نفت و ذوب آهن اصفهان هستیم. کارخانجات فولاد خودروسازی و ریخته‌گری ما هنوز فاقد طبقه یا قشر کارخانه‌دار صنعتی یا ویژگی‌های آن می‌باشد. ما هنوز فاقد روابط صنعتی و عقلانی در استخدام، آموزش کاری کارگر و مدیر و تغییرات حاصله میان این دو می‌باشیم. روابط صنعتی با دانشگاه‌ها و محیط علمی همین گونه است. روشنفکر ما به اخلاق علمی کاملاً مجهز نیست. نقد او با یک نقد علمی متفاوت است. نقدهای ما بی‌طرفی علمی را رعایت نمی‌کند. نوشته‌های ما کاملاً عالمانه نیست و نیاز به حک و اصلاح‌های علمی و معرفتی در آن مشاهده می‌شود. چنین وضعی باعث شده که در جامعه ما انگیزه کافی برای استقرار نظام صنعتی نباشد. در نتیجه ادبیات کارخانه‌ای و صنعتی هنوز آغاز نشده و قهرمان‌ها از ایل، طایفه و روستا می‌باشند و ادبیات تحلیلی صنعتی کمتر مشاهده می‌گردد. از تخیلات صنعتی و کارخانه‌ای و روابط کارفرما و کارگر چیزی به چشم نمی‌آید.

همچنین عوامل ذکر شده باعث شده‌اند که در جامعه بین حاکمیت و مردم، همگامی و همکاری وجود نداشته باشد و به جای آن رابطه بدبینی و قهر و تعارض نهانی بین این دو جایگزین گردد و طبیعی است که در چنین فضایی شور و شوق نسبت به کار و تلاش نمی‌تواند پایگاه و نگرشی مثبت در فرهنگ و ادبیات کشور داشته باشد.

به‌طور کلی، یادآوری این نکته ضروری است که با افول تجربه ملی ابریشم، جامعه ما با نفت آشنا شد ولی نفت با کمپانی‌های بیگانه سروکار داشت. یعنی سرمایه و تکنولوژی و کارگردانان اصلی نفت از بیگانگان بودند و صنعت نفت با وجود تمرکز، نیروی کار جزیره‌ای در جامعه کاری کشور به حساب می‌آمد. بنابراین پدیده‌ای در جامعه ما در حال شکل‌گیری بود؛ از یک‌سو تجربه ملی ما در مورد ابریشم در حال فروپاشی بود و اقتصادی در ایران شکل می‌گرفت که روابط نزدیکی با کمپانی‌های جهانی و تجربه‌های آنان داشت، و از سوی دیگر در درون کشور با مردم و جامعه ما بیگانه بود و این روند متناقض شناخت دشمن و دوست را برای جامعه ما مشکل کرد و ریاکاری و تزویر را در جامعه جلوه‌گر ساخت.

در مجموع، نگرش قابل توجهی که در مستندات مورد مطالعه دوران‌های اخیر بیشتر انعکاس دارد، گرایش رسیدن به موفقیت‌های اجتماعی و مالی بدون کار و تلاش متعارف و پرداخت هزینه‌ها و طی کردن مراحل لازم می‌باشد. به زبان دیگر، یک‌سبه ره صد ساله پیمودن دور از خردورزی است. چنین دیدگاهی را می‌توان برآمده از وجود الگوهای مطرح در این زمینه و نبودن انضباط و اخلاق درست در مناسبات بعضی از حوزه‌های بوروکراتیک دانست که اجازه می‌دهد برخی از طریق بهره‌جویی‌های غیرمتعارف به موفقیت‌های سریع دست یابند.

راهکارهای پیشنهادی

اصلاح ساختار و فرایندهای فرهنگی کشور در جهت توسعه صنعتی و با ارزش شدن کار و تلاش نیازمند راهکارهای زیر می‌باشد:

1. تدوین و طراحی چشم‌انداز توسعه ملی.
2. اصلاح ساختار فرهنگی دولت.
3. تغییر الگوی واردات در جهت تولید صنعتی و توسعه صادرات صنعتی.
4. ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاران صنعت از طریق پرهیز از هر گونه مصادره اموال و انتخاب قضات با سابقه و شایسته برای داورى‌ها.
5. ایجاد بانک‌های تخصصی توسعه صنعتی.
6. تجدید نظر در قوانین مطابق با نیازهای توسعه صنعتی.
7. نظام بخشیدن سیستم‌های نظارتی دولتی.
8. تشویق به رشد تشکل‌های صنعتی (کارفرمایی - کارگری).
9. تلاش در فرستادن نمایندگان اتحادیه‌ها به مجلس.
10. ایجاد روزنامه‌ها و مجله‌های ویژه و تخصصی برای دفاع از تولیدکنندگان صنعتی کشور.
11. ایجاد هم‌پیوندی برخی صنایع داخلی با تولیدکنندگان خارجی.
12. کاهش تسلط دولت در اقتصاد از طریق: واگذاری اعمال تصدی به بخش خصوصی، حذف انحصارها، پرهیز از مداخله در فعالیت‌های اقتصادی.
13. کاهش شکاف تکنولوژیک صنعتی با جهان خارج از طریق: کمک به انتقال تکنولوژی و بومی کردن آن.

14. تقویت مراکز پژوهشی، مراکز تحقیق و توسعه کانون‌های علمی تحقیقاتی، جمع‌آوری و پردازش سیستماتیک اطلاعات، ایجاد رابطه ارگانیک با جهان علوم.
15. ایجاد فرهنگ مناسب با نیازهای توسعه صنعتی از طریق: اعتلای ارزش کار، تولید و سرمایه، تغییر بینش تجاری به تولیدگرا (نگاه تجاری به سرمایه صنعتی)
16. رواج روحیه سخت‌کوشی و انضباط، تغییر نگرش‌های حاکم بر رابطه کارگر-کارفرما، احترام به مالکیت خصوصی و گسترش بخش خصوصی حفاظت از آن.
17. بسترسازی و گسترش فرهنگ کار و تولید صنعتی.
18. استفاده از رسانه‌ها برای ارتباط منسجم‌تر در زمینه کار و فرهنگ صنعتی.
19. استفاده از تجربه‌های موفق سایر کشورها به ویژه آسیای جنوب‌شرقی.
20. ترجمه آثار مفید کار و مدیریت سایر کشورهای پیشرو.
21. تحلیل روابط منطقی مدیر کارخانه و کارگر و توسعه چنین فرهنگی در جامعه.
22. تشویق به ایجاد و گسترش ادبیات صنعتی.
23. ترجمه آثاری نظیر سرخ و سیاه استاندال یا مادر گورکی.
24. و در پایان، فراهم آوردن شرایطی که در آن مردم احساس کنند، منافعشان با دولت همسو است و در یک مسیر واحد سیر می‌کند.

منابع

- آجودانی، ماشاله. 1383. *مشروطه ایرانی*. تهران: نشر اختران.
- اسکوئی، رحیم. 1383. "تحلیلی از محیط کسب و کار داخلی صنعت ایران". *ارائه دوره مدیریت تحول استراتژیک سازمان گسترش شیراز*.
- اعتصامی، پروین. 1384. *کلیات دیوان*. چاپ دوم. تهران: انتشارات سنبله.
- انورخامه‌ای، 1369. *اقتصاد بدون نفت*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ایزدی، دکتر علی محمد. 1382. *چرا ما عقب مانده‌ایم*. تهران: نشر علم.
- بهار، محمدتقی. 1382. *دیوان اشعار*. تهران: نشر آزاد مهیا.
- پناهی سمناهی، محمداحمد. 1366. *فرهنگ کار*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- _____ 1369. "ترانه‌های زندگی". شعر کار در ادب پارسی. تهران: انتشارات تابش.
- پولاک، یاکوب ادوارد. 1361. *ایران و ایرانیان*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- توسلی، غلامعباس. 1376. *جامعه‌شناسی کار و شغل*. تهران: انتشارات سمت.
- جمالزاده، سیدمحمدعلی. 1345. "خلفیات ما ایرانیان". *انتشار مجله‌های ایران*. شماره 4.
- حاجی‌زاده میمندی‌نژاد، مسعود. 1377. *جامعه‌شناسی کار*. تهران: موسسه کار و تأمین اجتماعی.
- حاکمی، اسماعیل. 1350. *آشنایی با ادبیات ایران*. تهران: انتشارات رز.
- دهخدا، علی‌اکبر. چرند و پرند. تهران: انتشار کانون معرفت. چاپ سوم.
- رجب‌زاده، احمد. 1376. "ارزش‌ها و ضعف وجدان کاری در ایران". *نامه پژوهشی*. شماره 5. سال دوم.
- رضازاده ملک، رحیم. 1357. *زبان برای انقلاب*. هوپ هوپ. تهران: انتشارات سحر.
- زونیس، 1370. *شکست شاهانه*. ترجمه عباس مخیر. تهران: انتشارات طرح نو.
- ستوده، هدایت. 1378. *جامعه‌شناسی ادبیات*. تهران: انتشارات آوای نور.
- سوداگر، محمدرضا. 1369. *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران*. 57 - 1342، (مرحله گسترش). تهران: انتشارات شعله اندیشه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1358. *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: انتشارات آگاه.
- _____ 1380. *ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. تهران: انتشارات سخن.
- صابر، میرزا علی‌اکبر. 1357. *هوپ هوپ نامه*. تهران: انتشارات ارمغان و شباهنگ.
- صالحی، عمران. 1372. "معرفی یک نشریه: توفیق". *سالنامه گل آقا*. تهران: مجله گل آقا.
- عابدینی، حسن. 1366. *صد سال داستان‌نویسی در ایران (2 جلد)*.
- علی‌بابایی، داود. 1384. "جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سیداشرف‌الدین گیلانی". *نسیم شمال*. تهران: انتشار امید فردا.
- فشاهی، محمدرضا. 1360. *تکوین سرمایه‌داری در ایران*. تهران: انتشارات گوتمبرگ.
- فوران، جان. 1379. "مقاومت شکننده". *تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا انقلاب اسلامی*. ترجمه احمد تدین. تهران: نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- فیوضات، ابراهیم. 1374. توسعه و موانع آن در ایران. تهران: انتشارات چاپخش.
- کمپل، ژان. 1374. انقلاب صنعتی قرون وسطا. ترجمه مهدی سحابی. تهران: نشر مرکز.
- گراهام، رابرت. 1358. ایران سراب قدرت. ترجمه فیروز فیروزنیا. تهران: ناشر سحاب کتاب.
- گرب، ادوارد. 1373. نابرابری اجتماعی: دیدگاه نظریه پردازان کلاسیک معاصر. ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاده. تهران: انتشارات معاصر.
- گرینت، کیت. 1382. زمینه جامعه‌شناسی کار. ترجمه پرویز صالحی. تهران: مازیار.
- گیدنز، 1374. جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- مجله توفیق سال‌های 47، 48، 49 و 50.
- محبوبی اردکانی، حسین. 1368. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید. جلد سوم. تهران: دانشگاه تهران.
- مراغهای، حاج زین‌العابدین. 1357. سیاحت‌نامه ابراهیم بیک، ادبیات مشروطه. به کوشش باقر مؤمنی. تهران: انتشارات نشر سپید.
- معیدفر، سعید. 1380. فرهنگ کار. تهران: موسسه کار و تأمین اجتماعی.
- نراقی، حسن. 1381. جامعه‌شناسی خودمانی. تهران: انتشارات اختران.
- نوح، نصرت‌اله. 1358. مجموعه آثار محمدعلی افراشته. تهران: توکا
- Lall, Sanjaya. 1999. "Innovation Systems in East Asia in the New Competitive Setting." Queen Elizabeth House, 21 st. Giles Oxford OX1 3LA: UK.
- Pascual, Gisbert S.J. 1983. Fundamentals of Industrial Sociology, Tata. Mc Graw - Hill Publication Co. L.t.d. Seveth Reprint.